

تمایل بیشتر به قبول مسئولیت - آگاهی بیشتر از دارائی‌ها و کمبودهای فردی و اجتماعی - درک واضحتر، کاملتر و جامعتر شخصی واجتماعی - احساس تعهد بیشتر نسبت به هدفهای شخصی واجتماعی - توانائی - برقراری سازش و مصالحه بین آرزوهای دور و دراز و واقعیت‌های زندگی - داشتن هدفها ابراز توانائیها و خصوصیات شخصی - خویشتن داری و هزاران صفات انسانی برتر دیگر از مسائلی هستند که در اثر کار وکارکردن درافراد انسانی پدید می‌آید.

گلک اولیاء در آموزش فرزندان

دوره دبیرستان (۲)

د: از طریق مصاحبه

یکی دیگر از طرق افزایش اطلاعات شعلی مصاحبه با افراد مختلف و به خصوص با افراد مطلع و بصیر است .

نگارنده در سال ۴۳ در یکی از کلاسهای دبیرستانی پروژه‌ای تحت عنوان " تحقیق در خانه سازی " به دانش‌آموزان دادم واز آنها خواستم که با توجه به آب و هوا و شرایط اقلیمی مواد موجود در محل و . . . در باره طرز ساختن یک منزل مناسب برای رفع احتیاجات یک خانواده ۵ نفری تحقیق ونتیجه کار خود را به کلاس گزارش دهند .

ابتدا کلاس به ۸ گروه ۴ تا ۵ نفری تقسیم و هرگروه موضوعی را جهت تحقیق انتخاب و دنبال کردند . کار تحقیق قریب ۲ ماه به طول انجامید و در تمام مدت دانش‌آموزان هرگروه فعالانه از افراد مختلف تحقیق و از طریق مصاحبه با آنان اطلاعاتی در باره طرز



مردم و طبقات مختلف جوان را با نکاتی آشنا می کند که درک آن نکات از طریق مطالعه میسر نیست. از طرف دیگر تحقیق از طریق مصاحبه موجب تنوع روش مطالعه شده و جوان را کده طبیعی تنوع طلب دارد بهتر ارضا می کند.

ه: الکو و سرمشق ساری

یکی از صفات بارز نوجوانان انتخاب الکو و سرمشق است. در نوجوانی بعضی افراد آنقدر شیفته و دلدادۀ الکو انتخابی خویش می - شوید که کوئی به جز آن الکو به چیز دیگری فکر نمی کنند. بعضی از بازیگران سینما مدت‌ها تکید کلامشان ورد زبان نوجوانان است. بسیاری از نوجوانان ما در راه روس، لباس پوشیدن صحبت کردن و غیره از فردی که مورد علاقه‌شان واقع شده تقلید می کنند. بنابراین در انتخاب شغل هم اگر فردی مورد علاقه نوجوانان قرار گیرد از او تقلید می کنند و سعی می کنند که شغل فرد مورد نظر را دنبال کنند. این نکته را باید اضافه کنم که انتخاب الکو منحصر به دوره نوجوانی نیست، بلکه افراد انسانی از همان دوران کودکی سرمشق و الکو انتخاب می کنند. اگر از اطفال در کودکی بخواهیم تصویری از خود نقاشی کنند و درباره آن توضیح دهند اغلب تصویر خود را مطابق تصویر فرد مورد علاقه خود می کشند و از خصوصیات فرد مورد نظر درباره خودشان حرف می زنند. در اینجا بد نیست که در مورد انتخاب شغلی خودم صحبتی کرده باشم.

در ۷ سالگی که مرا به مدرسه سپردند از همان بدو ورود رفتار و برخورد مدیر مدرسه که خدایش رحمت کند - آنچنان در من اثر - لطفاً "ورق بزنید

ساختمان، مصالح ساختمانی، نزیبات مسزل انتخاب زمین یا محل مناسب برای ایجاد بنا و غیره بدست می آوردند. این تحقیق آنچنان جانب و جذاب شده بود که کوئی بعضی از دانش آموزان برای خانه ایده آل خود در آینده نقشه می کشیدند و مصالح ساختمانی فراهم می کردند...

در هر صورت یکی از راههای کسب اطلاعات شغلی از طریق مصاحبه با افراد به خصوص افراد خبیر و مطلع در رشته مربوطه حاصل می گردد و در این مصاحبه علاوه بر کسب اطلاعات، حس کنجکاوی جوانان تسکین یافته و آنان ضمن آشنائی با جهان و محیط اطراف خود به رموز بیشتری از زندگی واقف می شوند.

در اینجا ممکن است برای عده‌ای از والدین این سؤال پیش آید که بسیاری از اطلاعات شغلی در کتابهای مختلف فراهم نشده آیا بهتر نیست که آن منابع اطلاعاتی را در اختیار دانش آموز قرار دهیم تا مجبور نباشد مقادیر زیادی از وقت خود را صرف کسب اطلاعات شغلی از طرق مختلف منجمله مصاحبه با افراد کند؟ و این اوقات را صرف درس خواندن و قوی کردن بنیسه علمی خویش نماید؟ جواب اینست که کسب اطلاعات شغلی از طریق مطالعه نه دلچسب است و نه مطلوب. چون دانش آموزان در طول تحصیل بسیاری از اطلاعات لازم را از طریق مطالعه کتب کسب کرده اند و رغبت کمتری به کسب اطلاعات شغلی از طریق مطالعه نشان می دهند. از طرف دیگر در طول تحصیل دیده اند که مطالعات صرفاً جنبه نظری دارند و نه عملی و به عبارت دیگر جوانان تصور می کنند که هرچه در کتاب آمده فقط جنبه نظری دارد نه عملی. از طرف دیگر حشر و شر با

گذاشت که به دل آرزو کردم تا روزی منم مدیر مدرسه شوم. هیبت ، وقار ، قدرت و طمأنینه؛ او آنچنان بارز بود که هر بیننده در برخورد اول مسحور او می شد و اگر کودکی خردسال هم بود بیشتر تحت تاثیر فرار می گرفت . البته این جرقه اول بود و بعد هم عوامل دیگری بدنبال آن این خواسته را در من تقویت کرد ، تا اینکه به طیب خاطر و باعشق تمام بسه معلمی رو آوردم . این عوامل را اگر بخواهم فهرست وار بیان کنم بدین شرح است :

۱ - در کلاس اول ابتدائی معلمی داشتم که کپیهِ همان مدیر بود شاید هم از او تقلید می - کرد . این معلم بسیار جدی ، سختگیر و پرکار بود - خدایش رحمت کند - در تمام طول سال کاری به جز تدریس ، دیکته ، بازدید تکالیف نمره دادن ، نگاههای تند به دانش آموزان بازیگوش ، گوشمالی و تنبیه دانش آموزان کم کار نداشت .

و خلاصه از لاک معلمی دقیقه‌ای خارج نمی شد و بهمین علت در شهر ما بلند آوازه شده بود و مردم معتقد بودند که " اگر شاگردی زیر دست این آقا ادب نشود و باسواد نشود دیگر هیچ جا قابل اصلاح نیست " این قدرشناسی از این معلم و آوازه و شهرت او در تقویت انتخاب شغل معلمی در من موثر بود .

۲ - تا کلاس چهارم ابتدائی بسه علت پیشرفت در ریاضیات ، همدرسان ضعیف خود را درس می دادم و در مقابل مورد احترام واقع می شدم که این امر تا سالهای آخر دبیرستان مشوق بود به قسمی که درسهای آخر دبیرستان رسماً " معلم خصوصی ریاضیات بسیاری از دانش آموزان ضعیف بودم و با تدریس حساب



و هندسه و جبر، هم شهرتی پیدا کرده بودم و هم رفاهی و این امر به نوبه خود یکی دیگر از عوامل شیفتگی من به شغل معلمی بود .

۳ - پس از پایان تحصیلات سیکل اول در شهر ما سه راه بیشتر وجود نداشت یا تحصیل در دبیرستان که در آن زمان پایان کار و راه یافتن به مساعلی که از طریق ادامه تحصیل میسر بود متأسفانه بر ما معلوم نبود ، به عبارت دیگر دانشگاهها چندان شناخته شده نبود و رونقی نداشت و از طرف دیگر معلمان ما هم یا آگساز نبودند و یادار فکر راهنمایی و ارشاد دانش آموزان مخصوصاً " در زمینه های مختلف شغلی نبودند . راه دوم و رود به دبیرستان نظام بود که تعاریف افسانه‌ای از ورود به آن مدرسه و زندگی شبانه روزی در دبیرستان نظام می شنیدیم . که نه مجال بحثش می باشد و نه باطبع حساس و کنجگاو من سازگاری داشت .

نگرش و طرز تلقی که نسبت به مفاهیم خاص خود دارند فرزندان خویش را در رشته‌های مختلف تحصیلی تشویق و ترغیب می‌نمایند.

در گذشته یکی از اصول نظام ارزشها تعلق خاطر به سرزمینی بود که در آنجا چشم به جهان باز کرده بودند. وبه علت این تعلق خاطر سعی در این بود که فرزندانشان را به کارهایی ترغیب کنند که انجام آن در همان محیط تولد مقدور باشد. روی این اصل فرزند یک خانواده کشاورز و یا دامدار به جز کشاورزی و دامداری و فرزند یک فرد عطار و قصاب بجز عطاری و قصابی که همان شغل پدری بود به چیز دیگری اندیشه نمی‌کردند. در چند سال اخیر به علت مهاجرتها و گسترش شهرها و سایر عوامل اجتماعی این نظام ارزشی دیگر نمودی ندارد. شاید بتوان گفت که در حال حاضر از طرف اولیاء به فرزندان توصیه می‌شود که دیگر به دنبال شغل پدر خود نباشند. و کشاورز ده نشینی که به شهر کوچ کرده شاید به فرزند خویش توصیه می‌کند که در انتخاب شغل طوری عمل کند تا بتواند در شهر بزرگتر و حتی کشوری دیگر زیست نماید. نظام ارزشها از لحاظ افراد مذهبی مشاغل را به مشاغل حرام، مباح و مکروه تقسیم می‌کرد. ولی در سالهای اخیر به علت جاذبه‌های شدید مادی می‌بینیم که آن نظام خدشه دار و حتی فرو ریخته است. مثلا " برای شعلی مثل دارو - فروشی که شاید بصورت فعلی مکروه بوده حالا به علت سود سرشار و اسم پرطمطراق " آقای دکتر " سرودست می‌شکنند. (چون در داروخانه‌ها از نسخه پیچ تا صندوق دار را آقای دکتر خطاب می‌کنند. بقیه در صفحه ۲۷

این مسائل باعث شد که خواست قبلی یعنی علاقه شعلی قبلی من " معلمی " بیشتر تظاهر کند و راه سوم یعنی ورود به دانشسرای مقدماتی یعنی کارخانه معلم سازی را انتخاب کنم .

۴ - علاوه بر موارد فوق الذکر مقام معنوی معلمان و احترام فوق العاده بعضی از معلمان صديق و فداکار که مورد احترام بسیاری از افراد سرشناس شهر ما بودند و ترغیب مختصر پدرم مرا به انتخاب حرفه معلمی واداشت .

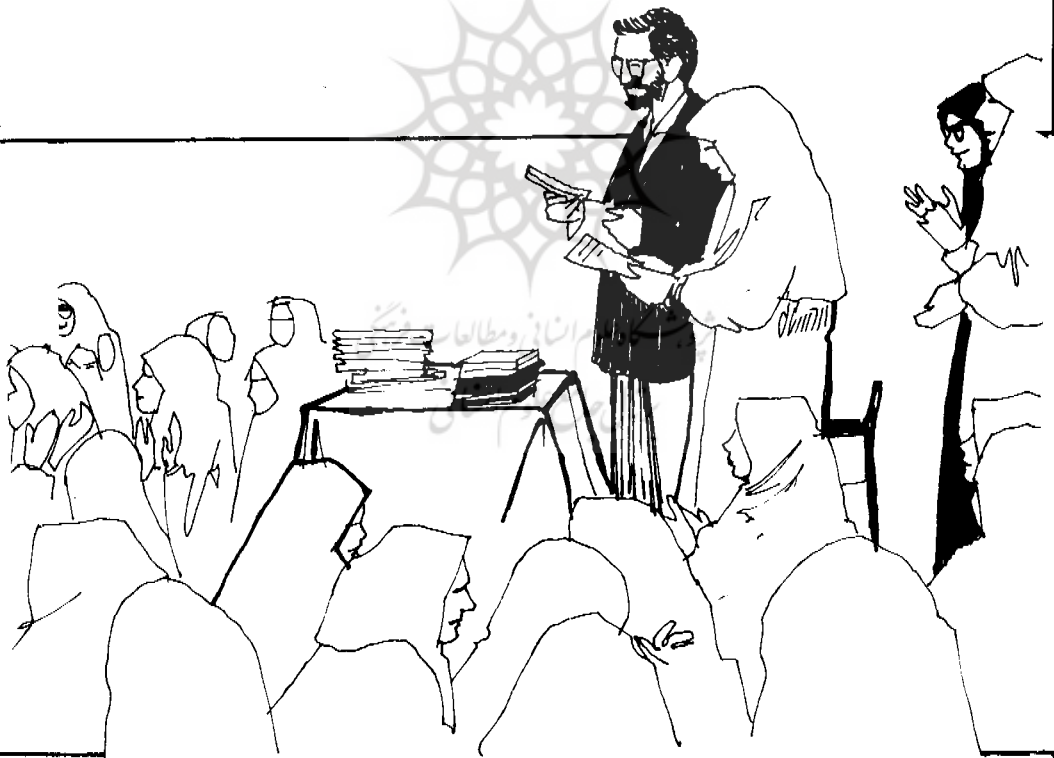
بعد از ورود به جرگه معلمان هم باز معلمان و دبیران نمونه‌ای که در طول تحصیل داشتیم سرمشق من بودند و سعی می‌کردم در ارائه درس و بیان مطالب از معلمی خاص در نمره دادن و رعایت عدالت از معلمی دیگر در انضباط و کلاس داری از معلم دیگر و درامانت و حفظ سئوالات و اوراق امتحانی از معلمی دیگر تقلید کنم. از آنجا که غرض شرح حال نیست مطلب را بهمین جا خاتمه داده و تاکید می‌کنم که در انتخاب شغل و حرفه افراد نمونه اگر سرمشق والگو واقع شوند نقش به سزائی دارند و خوش به سعادت افرادی که سرمشقهائی نیکو داشته‌اند.

نظام ارزشها و ارزشهای شعلی :

نظام ارزشها که خود بحث مفصلی دارد در انتخاب حرفه و شغل تاثیر فراوانی دارد. بدین معنی خانواده‌های هستند که در نظر آنان کارهای نظری مثل ، ادبیات و فلسفه، ارزش والائی دارد و برعکس خانواده‌های ممکن است که به کارهای عملی مثل کشاورزی، کار درمزرعه و امثال آن اعتقادی راسخ داشته باشند. شکی نیست که این دو خانواده در اثر

گواهینامه برای انسانیت

در این مدرسه شاگردان نه فقط
بخاطر پیشرفت درسی تشویق
شدند بلکه صمیمیت، انسانیت
محبت، تلاش و پشتکار، هنر و
ورزش و خلاصه همه آنچه زندگی
انسانها را غنی و پربار می سازد
مورد تقدیر قرار گرفت.



چندی پیش به مناسبتی در مراسم توزیع کارنامه‌های آخرین کلاس یکی از دبیرستانهای دخترانه شرکت داشتم جو خاصی که در این مراسم ساده حکمفرما بود، صفا و صمیمیتی که پیش دبیران، شاگردان و اولیاء مشاهده می شد و بخصوص محتوای خاص این انجمن اولیاء و مربیان که در نوع خود نادر بنظر می رسید مشوق من برای نوشتن این مقاله کوتاه بود.

سالن کوچک و روشن مدرسه مملو از شاگردان، اولیاء آنان، دبیران و مسئولین مدرسه بود. با توجه به گنجایش محدود سالن برخی از افراد نشسته، برخی ایستاده و بعضی ها نیز به دیوار تکیه داده بودند، در حالیکه چهره ها همگی بشاش و خوشحال بنظر می رسید. در این مراسم از نطق و خطابه و نصایح معمول که غالباً "پیش از پایان جلسه به فراموشی سپرده می شود خبری نبود. مدیر مدرسه و یکی از دبیران کارنامه‌ها را توزیع کردند. کارنامه هائیکه معرفی کسال کار و کوشش و نهایتاً حضور فعال یا نیمه فعال دانش آموزان و دبیران بود. اما نکته جالب اینکه در کنار این کارنامه‌ها که کل نمرات شاگردان را در برداشت، هریک از دانش آموزان دیپلم دیگری نیز دریافت می -

داشت و تشویق و تائید حاضرین نشان دهنده این نکته بود که این دیپلم ارزش عمیقی برای شاگردان مدرسه داشت.

اولین دیپلمی که به یکی از دختران داده شد "دیپلم پشتکار" بود. پشتکار در درس و انگیزه‌ای که او برای انجام امور درسی از خود نشان داده بود. دخترک نوجوان با چابکی بطرف جایگاه رفت و در میان اشتیاق و کف زندهای شدید اولیاء و شاگردان دیپلم خود را دریافت داشت. دبیر جوانی که کنار من نشسته بود توضیح داد که چگونه این شاگرد با وجود ضعف تحصیلی در ماههای اولیه سال توانسته است با کار و کوشش فراوان خود را به ردیف شاگردان متوسط برساند. دیپلم بعدی دیپلم "نظم و ترتیب در کارهای تحصیلی" بود و سپس شاگردی برای "بهترین کیفیت کار" گواهینامه‌ای دریافت کرد. پس از آن گواهینامه‌هایی را برای "بهترین مقاله سال"، "بهترین کار در ریاضیات"، "بهترین کار در زمینه ادبیات"، "بهترین نقاشی"، "بهترین خط"، "درخشش در مسابقه ورزشی توزیع گشت.

نوجوانی برای تسلط در بحث "گواهینامه گرفت. دیگری برای "روحیه انسان دوستی و کمک به دیگران" و نفر بهلودستی او دیپلمی

برای "تحمل عقاید دیگران و رعایت ادب" دریافت نمود و به همین ترتیب همه شاگردان آن کلاس گواهینامه‌ای که نشان دهنده صفت ممتازی از آنان بود دریافت داشتند.

در پایان مراسم، مدیر مدرسه طی صحبت کوتاهی تاءسف خود را از ترک اجباری دانش آموزانی که تحصیل خود را بی پایان رسانده‌اند ابراز داشت و به نقل برخی از خاطرات شیرینی که از آنان بیاد داشت پرداخت. از بیم‌ها و امیدهای آنان، از پیروزیها و شکستها و دوباره روی پالیستادهایشان سخن گفت و از اینکه آنان را آماده پذیرش زندگی جدیدی می بیند ابراز خوشحالی کرده و به آنان تبریک گفت. او در این جلسه همسه شاگردان را برای شرکت در مراسم عصرانه‌ای دعوت کرد که همه ساله برای فارغ التحصیلان دبیرستان ترتیب داده می شود تا آنان تماس خود را با محیطی که در آن پرورش یافته و با ارزشهای عالی انسانی آشنا شده و پایه صمیمی ترین دوستیها را بنا نهاده‌اند قطع نکنند.

در این مراسم یکی از دختران دسته گل زیبایی را به پاس



برقراری رابطه مطلوب میان والدین مراکز پیش از دبستان

مشاوره با والدین

بسنه به موقعیت های ویژه مورد استفاده قرار
گیرند .

ساده ترین سطح و درجه ارتباط همانا ایجاد
رابطه غیر رسمی است که در این نوع رابطه
مرمی ممکنست گزارشاتی درخصوص کارهای
مرکز (مدرسه) و آنچه درمدرسه شکل می گیرد و
نیز نحوه پیشرفت کودکان به والدینشان بدهد
مثلاً : (کارهاییکه امروز درمدرسه صورت
داده ایم این موارد هستند" و یا "پیشرفت
کودک شما اینگونه است" . دراین سطح از

زمانیکه خطوط ارتباطی بین والدین ومعلمین
(مربیان) برقرار گشت ، این سؤال پیش می آید
که بعد از این مرحله چه بایدکرد؟ وقتی افراد
توانستند با یکدیگر بنحو احسن ارتباط برقرار
نمایند ، روابط موجود بین آنها به درجات
مختلفی خواهد رسید . دراثنای سال نیز همه
این درجات و سطوح روابط می توانند بوسیله
مربیان مهد کودکیها و معلمین آمادگیها ، البته

انجام دهند. بویژه اگر بجای تجویز کردن برقن گوش دادن تمرکز بیشتری نمایند. زیرا واقعیت اینستکه گاه حتی وقتیکه والدین در طلب کمک برمی آیند، قبلاً پاسخ را می دانند، ولی در کاربرد آن مواجه با دشواری می باشند.

پس، طرفنظر از موقعیتهای ویژه‌ای که گاهی پیش می آید و مستلزم کمکهای حرفه‌ای‌تری است، آنچه مادران برای مقابله با دشواریها نیاز دارند، از طریق فراهم آوردن فرصت برای صحبت با مربی (معلم) حاصل می آید و این شانس است برای والدین تا راه حل‌های آزمایشی را به ارزیابی بگذارند و از صحت و سقم آنها درمورد خود و نیاز ویژه کودکانشان اطلاع



حاصل نمایند. زیرا چنانچه به مادران فرصتی داده شود تا مشکلات خود را با فردی علاقمند در میان گذاشته و بدون دغدغه خاطر در دل نمایند، بخصوص برای مادری که تحت فشار و اضطراب است، آسایش و راحتی بسیار زیادی

لطفاً ورق بزنید



ایجاد رابطه، حداقل مادر درمی یابد که معلم خواستار قرار دادن وی در جریان کارهای مدرسه و کودکش می باشد. روابط بیشتر و پیشرفته تر معمولاً از این مرحله به بعد آغاز می گردند.

یکی دیگر از سطوح ایجاد رابطه اینستکه معلم نقش فراهم آورنده اطلاعات را بعهدده می گیرد و در واقع نقش حمایتی را دارد. در اینجا، وی رفتار کودک را برای مادر براساس تجارب وسیعش با کودکان مختلف، تفسیر می نماید. برای مثال اطلاعات ساده‌ای که مربی درخصوص پیشرفتهای کلامی کودک ۴ ساله‌ای به مادرش می دهد، ارزش این را دارد که اضطراب مادر را کاهش داده و جلوگیری از اطلاعات غلطی را که ممکنست از جاهای دیگری درباره کودکش کسب نماید، می گیرد.

وبالاخره راهی دیگر برای ایجاد رابطه بین مادر و مربی همانا نقش راهنما و مشاور بودن مربی (معلم) است. این نوع راهنمایی، البته به معنای این نیست که معلم دقیقاً همه چیز را برای مادر دیکته نماید و طریقه انجام کار را بدوی بنمایاند، بلکه بیشتر بدین معنی است که درواقع مربی با مادر کار می کند و با پدید آوردن تحرک و رفتار آگاهانه در وی به او کمک می کند تا مشکلات احتمالی مختلف را در کودکش کشف نماید و نیز به او درخصوص چگونگی مقابله با این نوع مشکلات کمک می نماید. اعتقاد من اینستکه، معلمینی به سطح سوم از ایجاد رابطه می رسند که از آموزشهای ویژه‌ای برخوردار باشند. باوجود این، همه معلمین می توانند مهارتهای خود را در این سطح افزایش داده، و بدون هیچ دشواری از عهده آن برآمده و احتمالاً نقش راهنمایی و مشاوره را برای کمک به والدین نیازمند بخوبی

نسبت به کودک خود دارد.

و اما یکی از جهات یک مشاوره خوب، داشتن صبر و شکیبایی است. البته واقعیتهای است که گویی جزء طبیعت انسانها است که خواستار دریافت نتایج فوری و پاسخ از جانب دیگران می باشند، ولی باید دانست که اغلب تغییرات حاصل، به زمان نیاز دارند. بسیاری از اوقات وقتی مادری پیشنهادها و توصیه های معلمی را به غفلت می سپارد و بدان عمل نمی کند معلم ممکنست ناامید و دلسرد گردد. گاه نیز

حاصل می آید. اجازه دادن به چنین مادری برای ابراز احساسات خود حتی ابراز احساس شرمندگی، یا گاهی عصبانیت و ناراحتی در خصوص رفتار کودکش، شیوه ای مثبت در یک موقعیت مشاوره ای است.

البته واقعیتهای است که معلمینی که دارای تجارب و سوابق تجربی وسیعی در خصوص کودکان مختلف می باشند، گاه می توانند عملکردی بهتر از مادر داشته باشند. انتقال این نوع اطلاعات از جانب معلم به مادر در



والدین به افراد حرفه ای و مشاوران خاصی از جانب معلم ارجاع داده می شوند که بازهم ممکنست والدین از توصیه های آنها سربراز زنند. باید دانست که پذیرش توصیه های مشاورین گاه برای والدین سهولت و فوریت صورت نمی گیرد. آنها نیاز به زمان برای تغییر عقاید خود و پذیرش عقاید دیگران دارند مثلاً "مکنست آنها ابتدا آمادگی لازم را برای پذیرش توصیه های دیگران در خصوص زیاده فعالی و یا بدخلفیهای کودکان رانداشته

صورتی مفید و موثر واقع می گردند که روشهای پیشنهادی معلم به مادر بصورتی واقع بینانه توصیه گردند تا مادر در رد و یا قبول آنها احساس آزادی کامل داشته باشد و احساس اجبار و تحمیل ننماید. البته این در صورتی میسر است که والدین چنین نگرشی را از جانب مربی (معلم) دریافت دارند که علی رغم دانستیهای وی در مورد کودکان، بازهم اطلاعات و دانسته های او (مادر) از اطلاعات مربی بیشتر است و یک مادر شناسایی بیشتری

مشکلات حاد را حل نمود و بهمین خاطر شایسته است که دست از تعصباتی این چنین برداریم که یک فرد می‌تواند، از عهده حل همه مشکلات برآید. با مسایل کودکان درمهد کودکان و با سطوح ابتدایی از چنان ماهیتی برخوردار نیستند که یک مربی از عهده مقابله با آنها برنیاید.

خلاصه مطالب

برقراری یک رابطه خوب و صحیح بین مادر و معلم یا مربی ممکنست با مشکلاتی مواجه گردد معمولاً در ایجاد یک چنین ارتباطی موانعی وجود دارند، ولی یک مربی یا معلم می‌تواند به شیوه‌های گوناگون و صبورانه در برقراری چنین ارتباطی کمک‌های ارزنده بنماید. برای انجام آن، ابتدا لازم است مشکلات مختلفی را که سد راه این نوع ارتباط بین معلم و مادر می‌گردند، از میان برداشت. یکی از مؤثرترین روشهایی که یک معلم می‌تواند انجام دهد پدید آوردن اعتماد و اطمینان در والدین است. به عبارت بهتر بتواند به آنها بفهماند که هدف وی رفاه و پیشرفت کودک بوده و تمام سعی خود را در تحقق این هدف بکاربندد و البته برای نیل به این مقصود به ارتباط خالصانه با مادر نیاز دارد. او می‌تواند با فراهم آوردن فرصتهای منظم جهت برقراری رابطه با والدین امکان درد دل کردن و صحبت را برای آنها بوجود آورد. او می‌تواند به محض ایجاد یک رابطه باز و صمیمانه بین خود و مادر...، نقش یک دوست و مستمع را بخود گرفته و با گوش دادن به صحبت‌های مادر، ماهیت مشکل

و آنها را به غفلت بسپارند. اما باید دانست که دومین مشاوره دارای نتایج بهتری خواهد بود. زیرا حال، آمادگیها و زمینه های قبلی فراهم شده است.

بالاخره، امروزه دانسته است که تعهدات مادرانی که پیشنهادهای مشاور را در اولین وهله و بطور کامل پذیرا نمی‌شوند، بمراتب بیشتر از گذشته است و وجود چنین حالتی نایبستی تعجب آور و یا نادرست بنظر آید. زیرا چنانچه مادران بدون هیچ عکس العملی عقاید دیگران را پذیرا باشند، در واقع نتیجه مشاوره، شاید نتواند تحرک واقعی را در آنها پدید آورد. بهر حال باید دانست که فرصت و زمان برای تفکر بازنگری، و بررسی و ملاحظه موفقیتهای راه حلهای مختلف و زمان برای تغییر عقاید و خوکرفتن به عقاید جدید از جمله عناصر اساسی و ارزنده یک راهنمایی و مشاوره خوب می‌باشند.

حدومرز یک راهنمایی و مشاوره خوب

می‌دانیم که پاره‌ای رفتارها و مشکلات پیش رفته وجود دارند که خارج از قدرت و توانایی یک معلم می‌باشند. تجربه نشان می‌دهد که در چنین مواقعی طلب کمک از جانب فردی متخصص تر لازم می‌آید. اگر چنانچه موقعیت بسیار جدی بوده و یا دست یابی به پاسخی اصولی از جانب معلم و یا مربی مهد کودک ممکن نباشد، البته صلاح است که والدین را به افراد متخصص در آن زمینه و به منظور حل مشکل ارجاع داد. خوشبختانه افراد ما هر و برجسته‌ای در زمینه های مختلف وجود دارند که می‌توان با اعتماد به آنها



صفحه‌های تربیتی

پدران و مادران محترم، معلمان عزیز

به منظور گردآوری سایل تربیتی جامعه ایرانی و جمع بندی آنها جهت تدوین روشهای تربیتی مناسب با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود، به این فکر افتادیم که با گشایش صفحه مخصوص: "صفحه‌های تربیتی کودکان و جوانان"، در هر شماره یکی از وقایع و واقعیهایی را که در جریان تعلیم و تربیت، موقعیتهای ویژه‌ای را ایجاد می‌کند، برای خوانندگان گرامی ترسیم نمائیم.

صفحه‌هایی که در این صفحه از نظر شما خواهد گذشت، رویدادهای واقعی هستند که ما آنها را از خاطرات اولیاء و مربیان محترم استخراج می‌کنیم. امیدواریم شما خواننده عزیز نیز در مقام یک مربی و یا صاحب نظری که به یقین به کوششهای آموزشی و پرورشی و سرنوشت نسلهای آینده بی تفاوت نمی‌باشید، در این تلاش جمعی با ما همکاری نمائید و خاطراتی را که در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و جوانان دارید و یا صفحه‌های جالبی را که در این خصوص ناظر بوده‌اید بر ایمان بنویسید.

فراموش نمی‌کنیم هر نظر و یا اتفاق تربیتی که جزو این صفحه‌ها مطرح می‌شود نخره‌ای است که پژوهشگران تربیتی را باری داده، طرح آن در تربیت نسلهای آینده تاثیر خواهد گذاشت. در انتظار خاطرات و نظریات شما هستیم.

دگرگ در میان شعله‌ها آتش فقر سوخت

نماید. در یک چنین حالتی مربی مانند قایقرانی عمل می‌کند که قایق او در مسیر موافق موج وهمسو با باد پیش می‌رود. ولی در شرایطی که وضعیت و ارزشهای جامعه با هدفهای تربیتی مناسبتی ندارد معلم یا هرمربی دیگر در حقیقت قایق تعلیم و تربیت را در خلاف جهت موج پیش می‌برد و با باد مخالف مواجه است. در چنین حالتی کوششهای تربیتی وظیفه

خود نیز محصول جامعه است و فضای اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی موجود در محیط او را بار می‌آورد. در شرایط مساعد و مناسب نقش مربی در حقیقت به نظارت جریان پیشرفت طبیعی تربیت و شکوفائی استعدادها محدود می‌باشد و عمده ترین وظیفه او این است که از تاءثیر عوامل مخل در این جریان عادی جلوگیری

شرایط و امکانات جامعه زمینه‌آ کلی تعلیم و تربیت انسانها را به وجود می‌آورد. شکوفایی استعدادها و پرورش جسمی و فکری افراد بشر با توجه به وضعیت حاکم در محیط انجام می‌پذیرد و ارزشهای متداول و مقبول آن را جهت می‌بخشد. به عبارت ساده‌تر، انسان هم چنان که در زندگی اطرافیان تاءثیر می‌گذارد

می وزید و به نخر می رسید که این باد بیک زود رس زمستان باشد . دانش آموزان بارنگ پریده از سرما و فقر ، و باقیافه مظلوم مرانگاه می کردند و به حرفهایم گوش می دادند . قامتهای نحیف آنها و لباسهای زندهای که برتن داشتند هرکسی را غمگین می ساخت درمیان آنان چشمان مظلوم دخترکی که چادری از جنس بُشور به خود بیچیده بود ، بیش از دیگران نظرم را جلب کرد ، فقر از سرو روی او می بارید ، دخترک مانند غنچهای بود که در اوان شکوفایی باد سرد فقر و تنگدستی براو وزیده باشد . او چشمانش را با نوعی ترس به قیافه معلم خود می دوخت و نگاهش نشان از استیصال داشت

آرروز از دانش آموزان درس

و مانند آن است که معلم عوامل مغل در شکوفایی استعدادها را نادیده بینگارد ، درحالی که برای پرورش انسانها کمر همت بسته است .

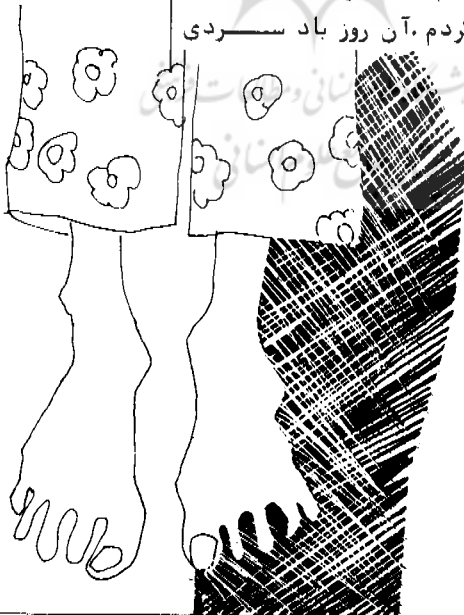
آنچه درنامه آقای علی رضا موحد ، معلم منطقه خشت گُمارج می خوانیم نمونه ای از مواجهه شرایط اقتصادی ، اجتماعی ناسامان با کوششهای تربیتی محسوب می شود . این معلم روستا خاطرهای از اولین سال تدریس خود را به هنگامی که در یکی از روستاهای منطقه یوانات اشتغال داشته است برای ما فرستاده و چنین تعریف می کند :

. . . . در یکی از روزهای پائیزی در کلاس اول مدرسه روستا که در آن دانش آموزان بسرو و دختر در کنار هم درس می خوانند ، تدریس می کردم . آن روز باد سردی

دارد که مقاومت موج مخالف و باد نامناسب را درهم شکند تا همچنان به سوی مقصد معین که همان هدفهای تربیتی است پیش برود . مبارزه با موج نامساعد اجتماعی اقتصادی و باد مخالف فرهنگی جزو وظایف معلمی است که مسئولیت رهبری به سوی مقصد تربیتی را برعهده می گیرد .

با توجه به همین نکته است که مبارزه معلم با اوضاع و شرایط غیر طبیعی و نامساعد ، در حقیقت جزو وظایف معلمی او به شمار می آید . اگر یک نفر کارمند یا کاسب به منظور دفاع از حقوق شهروندی و کسب امکانات مناسب تحولات زندگی ، با نارسائیهای جامعه به مبارزه بر می خیزد مخالفت معلم با این نارسائیها علاوه بر جنبه مذکور این هدف را هم در بر دارد که عوامل مغل و موانع را از سر راه کوششهای تربیتی کنار بزند .

مبارزه معلم با شرایط نامناسب اقتصادی ، اجتماعی فرهنگی و سیاسی و نارسائیهای مربوط به آنها را باید کوششی در جهت تکمیل تلاشهای آموزشی و آینه ساز آنان تلقی کرد . بی تفاوتی در برابر هر نوع نارسائی موثر در جریان تعلیم و تربیت به مثابه بی اعتنائی به مسئولیت و رسالت معلمی می باشد



◀ بقیه از صفحه قبل

می پرسیدم، از دخترک نیلز پرششهایی کردم، با لیخنند کودکانه و حالتی پرمهر به پرششها پاسخ داد، هنوز ساعت درس به پایان نرسیده بود و سکوت در راهروی مدرسه حکمفرما بود ناگهان صدای زنی به گوش رسید به سوی درکلاس رفتم، معلوم شد مادر همان دخترک است. می گفت چند تا دختر دارد و این یکی را به چوپانی گوسفندان دیگران گمارده است تا کمکی به درآمد خانواده باشد و بتوانند نان بخورند و نمیری پیدا کنند.

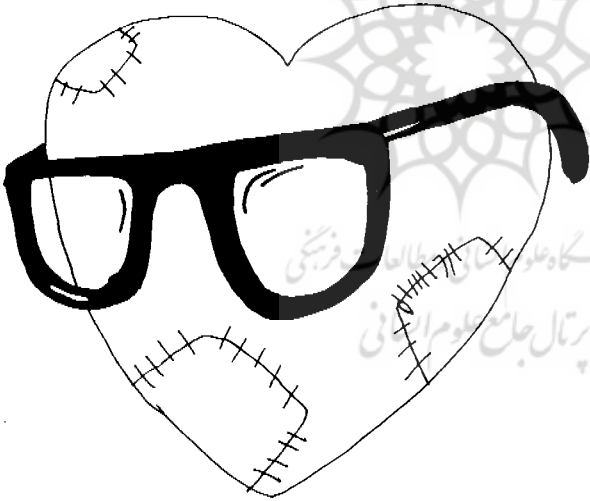
مادر دخترک از من خواست تا اجازه دهم که او سرکار گوسفند چرانی برود زیرا به طوری که تعریف می کرد، یکی از گوسفند دارها اعتراض کرده بود که از دوروز پیش گوسفندهای او را به چراگاه نبرده اند. از دخترک خواستم همراه مادر برود و سرکار خود حاضر باشد. او خنده معصومانه ای کرد و همشاگردیهایش دور شد.

نزدیکهای ظهر هیاهویی از بیرون محوطه مدرسه به گوش رسید، چند نفری سراسیمه می دویدند، هلهلهای بود و در میان آن ضجه مادری فضا را می شکافت. چند نفری از دانش آموزان به بیرون شتافتند.

آتش می سوزد، بلکه ارزش علم و دانش اندوزی است که در میان شعله های فقر خاکستر می شود در این نامه می خوانیم که دبیری پس از چهل سال خدمت معلمی درحالی که در دوران بازنشستگی نیز برای گذران زندگی به تدریس اشتغال دارد، به سبب کفش و لباس کهنه از طرف بعضی از دانش آموزان ناآگاه مدرسه مورد تمسخر قرار می گیرد و مدیر مدرسه به فکر می افتد: "... از همکاران پول جمع کند و به بیانه پایان چهلمین سال خدمت دبیری یک جفت کفش نو به این دبیر

من نیز جویای خبر شدم، معلوم شد دخترک به هنگام گوسفندچرانی، برای اینکه از سوز سرما در امان باشد به فکر روشن کردن آتش می افتد و شعله های آتش به لباس او می گیرد و زبانه می کشد. دخترک در میان شعله ها می سوزد و ساعتی بعد جسد سوخته او را در کنار گوسفندان پیدا می کنند.

بعد از ظهر همان روز همراه با همکلاسیهایش دور مزار او حلقه زدیم. خاطره لیخنند معصوم و مهربانش خاک مرطوب قبر تازه را طراوت می بخشید.



هدیه نماید."

آیا این معنویت یعنی تمایز زندگی انسان نیست که در شعله های فقر جامعه می سوزد و نابود می شود!؟

● دکتر احمد بیانی

در همین زمینه فقر و تاه تیر آن در امر تحصیل و تدریس، نامه دیگری داریم که آن را آقای استوار صابری از شهرستان رشت ارسال داشته است. این بار دخترک دانش آموز نیست که در دود و



سکون کامل برخوردار باشد و این کار با تنظیم
بخشنامه ها امکان پذیر نیست بلکه وزارت
آموزش و پرورش وظیفه دارد عوامل تعادلی معلم
را فراهم آورد و الا بزرگترین خیانتی که صورت
می گیرد اینست که معلم نامتعادل را بسرکلاس
بفرستیم .

ناگفته نماند که پدران و مادران معلمان خانه
هستند، آنان نیز اگر از آرامش و تعادل کامل
برخوردار نباشند در تعلیم و تربیت فرزندانشان
خود ناموفق بوده و راه فساد و تباهی را بروی
آنان می گشایند. شاهد این نامتعادلی ها
بررسی پرونده هائی است که در کمیته هاتشکیل
شده. همه حاکی از اینست که جوانان مخصوصاً
دختران طاقت عصبانیت ها و تندى های
پدران و مادران رانداشته در اولین فرصت از خانه
و کاشانه فرار اختیار مینمایند .

در پایان متذکر می شویم که در این روزها
سخن از تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش
است، بدیهی است اینکار خود برای آنانکه سوز
و عشق تعلیم و تربیت دارند آفاق امیدوار کننده
را عرضه می دارد ولی باید باین نکته توجه
داشت که اگر عالیترین پروژه و طرحی برای
آموزش و پرورش ریخته شود، بناچار آن طرح
باید توسط معلمان پیاده شود و معلمی که فاقد
آرامش و تعادل روحی باشد هرگز نخواهد
توانست آن طرح را پیاده سازد. پس مسئولان
آموزش و پرورش همانطور که از نظر برنامه و طرح
تلاش می کنند باید از نظر نیروی انسانی نیز
تلاش کرده طرحی بریزند که همه عوامل تشویق
و کوفتگی و خستگی و عدم تعادل معلم برطرف
گردد و معلم دلسوز و علاقمند با تعادل جسمی
و روحی برای تربیت کردن، سراغ دانش آموزان
برود .
مجید رشید پور

باشد باید از قضاوت کردن خودداری نمایسد
همینطور هر چیزی که آرامش و سکون او را بهم
می زند مثل گرسنگی و تشنگی و بی خوابی باید
از پرداختن بقضاوت خودداری نماید چه بر اثر
نامتعادل بودن قاضی حقی از کسی ضایع گردد .
در کتاب سفینه البحار در ماده کسل از امام
جعفر صادق علیه السلام روایتی نقل شده
است :

إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْهِ الصَّجْرُ وَالْكَسَلُ فَإِنَّكَ إِنْ
صَجَرْتَ لَمْ تُصِرْ عَلَى حَقٍّ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤدِّ
حَقًّا

از دو خصلت دوری گزین اول از اندوه و ملال
دوم از سستی و کاهلی، زیرا اگر اندوهگین باشی
برحق شکیا نتوانی بود و اگر سستی و کاهلی
پیشه سازی نتوانی حقی را اداء کنی .

رسالت سنگین معلم

انسان موجود پیچیده و ظریفی است و بر اساس
همین پیچیدگی ها از حساسیت خاصی برخوردار
است. بدیهی است ارتباط با شاگرد و دانش آموز
و ایجاد دگرگونیهای تربیتی در او کار دشواری
بوده شدیدا " نیازمند شکیبائی و آرامش است .
روی این اصل اولین شرط تربیت کردن و مربی
بودن برخوردارى کامل از تعادل روحی و جسمی
است و متاسفانه در شرائط خاصی زندگى
اجتماعی لامحاله از تعادل و آرامش معلم کمتر
نام و نشانی بچشم می خورد و باز بدیهی است
که کودکان امروز مدرسه سرمایه های اصیل فردای
این مملکت می باشند لذا از هم اکنون
فکری و طرحی باید ریخت که معلم از آرامش و

مبانی تعلیم و تربیت

موفقیت مربی تا حد زیادی درگرو استقلال عملی است که دارد، ولی استقلال عمل مربی وقتی موجه و مفید است که به کمک مطالعه و تحقیق مداوم و بر اثر شرکت نمودن و بهره مند شدن از دوره های کارآموزی بریار و ضمن تماس با افراد با تجربه به حد خود کفائی نسبی رسیده باشد، بطوری که بتواند درهر موقعیت تربیتی خاص برآورد و وضعیت کرده با درنظر گرفتن شرایط و باروشن بینی کامل تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

تصریح هدفهای آموزش و پرورش به صورتی که گذشت، گرچه لازم و حائز اهمیت فسراروان است، برای اخذ تصمیم درموقعیتهای مختلفی که ممکن است پیش آید، کافی نیست. هدفها مقاصد را مشخص می سازد و عزیمت به سوی هر مقصد برای آنکه متضمن وصول بدان باشد مستلزم طرح و نقشه ایست که ناگزیر باید با توجه به مبداء حرکت ترسیم شود. مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیتهایش و نیز از ضرورتهایی که حیانتش همواره تحت تاءثیر آنهاست، بحث می کند.

مبانی آموزش و پرورش را می توان به طورکلی به دودسته تقسیم کرد: مبانی علمی و مبانی فلسفی. مبانی علمی آموزش و پرورش با توجه به جنبه های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می شود. مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدفها و غایات تربیت افراد استنتاج می شود.

رابطه تعلیم و تربیت با هریک از زمینه های زیست شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و فلسفه روشن است و نیازی به توضیح ندارد. پستالوزی ۱ در "تبعات خود درباره سیر

تعلیم و تربیت بر چه اساسی باید مبتنی باشد؟ و چگونه می توان اقدامات مربی را حین مواجهه با موقعیتهای مختلف تربیتی توجیه کرد؟



طبیعت در رشد نوع انسان" ، انسان را به عنوان موجودی حیوانی ، موجودی اجتماعی و به عنوان شخصی آزاد در نظر می گیرند و می نویسند: " به عنوان محصول طبیعت ، احساس می کنم که آزادم آنچه را برایم خوشایند است انجام دهم و حق دارم آنچه برای من سودمند است به جا آورم ، به عنوان محصول اجتماع خود را محکوم و وابسته به روابط و قراردادهائی احساس می کنم که وظایف خاصی را پیش پایم می گذارند ، به عنوان نتیجه نهاد " من " خود ، خود را مستقل از خودخواهی وجود حیوانی خویش و آزاد از قیود ناشی از روابط اجتماعی خود و در عین حال دارای این حق و این وظیفه احساس می کنم که به آنچه موجب شرافت من است ، آنچه برای هموعان من سودمند و برآورنده است ، اقدام کنم " . سپس اضافه می کند که: " پس ، من در وجود خود یک حقیقت حیوانی دارم ، یعنی این خصوصیت که همه چیز این جهان را از دیدگاه یک حیوان که هستیش فقط برای خودش است ، بنگرم . یک حقیقت اجتماعی دارم ، یعنی این خاصه که همه چیز این جهان را از منظر موجودی که با یک قرار داد با هموعانش پیوستگی دارد ، بنگرم . یک حقیقت اخلاقی دارم ، یعنی این خاصه که تمام چیزهای این جهان را مستقل از نیازهای حیوانی و روابط اجتماعی خویش و تنها از نظر آنچه به شرافت و علو ذاتم کمک تواند کرد بنگرم " . و نتیجه می گیرد: " وقتی از آنچه وظیفه دارم قاعده‌های برای آنچه خواهان آنم بسازم ، گامی در جهت کمال خویش برداشته‌ام ۲ " .

آنچه روشن نیست و باید مشخص شود ارتباط داده های مختلف مربوط به این زمینه ها و

ترتیب اولویت آنهاست ، تعلیم و تربیت طی قرون متمادی تنها بر ملاحظات فلسفی و اخلاقی مبتنی بوده و قلمرو نظریه پردازان بشمار می آمده است . پیشرفت دانش بشری بویژه در زمینه های زیست شناسی ، جامعه شناسی و روانشناسی درصد سال اخیر سبب شده است که روز بروز بر ناهنجاری یافته های علمی بر جریان تعلیم و تربیت افزوده شود . معذک ، هرچه تسلط علم بر قلمرو تعلیم و تربیت بیشتر می شود به همان نسبت هم این نکته روشنتر می گردد که علم و دست آوردهای فنی آن نه تنها کافی نیست ، بلکه اساسی ترین عامل نیز بشمار نمی آید . به عبارت دیگر ، ملاحظات اخلاقی و فلسفی ناگزیر باید همواره نقش اصلی را در تعلیم و تربیت بعهده داشته باشد . اقدامات تربیتی در درجه اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات ، نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک ، بلکه فقط در صلاحیت فلسفه می باشد . بعلاوه ، فلسفه است که باید همه داده ها را بهم مربوط ساخته این مجموعه را در جهت نیل به هدفها هم آهنگ کند و وحدت لازم را در آنها بوجود آورد . بر علم است که ماده مورد عمل را از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی تعریف نماید و شرایط اجتماعی بی را که قرار است مورد تربیت با آن سازگار شود توصیف کند . به عبارت دیگر ، علم باید در عین حال جدول داده ها و فهرست ممکنات را ترسیم کند . فلسفه تعلیم و تربیت با استنتاج هدف غائی ، موضع هر عاملی را مشخص می کند ، پیوندها را برقرار می سازد و تمامیت موضوع را آشکار ساخته و به کوششها جان تازه می دهد .

لطفاً " ورق بزنید

تربیت طبیعی

زیست شناسی نخستین دانشی است که آموزش و پرورش با آن پیوند آشکار دارد. تربیت آدمی بدون در نظر گرفتن ساختمان و شکل خاص جسم وی، خصوصیات وظائف الاعضائی، رشد تکوینی و تنوع شخصیت وی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین زیست شناسی عمومی و خصوصی درباره وی مانند هر موجود زنده دیگری صادق است. اگر تربیت را مجموعه اعمالی بدانیم که روی موجود زنده اعمال میشود تا او را در رسیدن به غایتی که در سرنوشتش مقدر است یاری کند فرض اینکه این غایت به نحوی در طبیعت مورد تربیت مضبوط باشد و تصور اینکه هدف اقدامات تربیتی ظهور و تحقق آن باشد، منطقی بنظر می رسد. در چنین صورتی تربیت سعی خواهد کرد خود را بر قوانین طبیعت منطبق سازد و از مخالفت با این قوانین بپرهیزد.

در جریان تاریخ تعلیم و تربیت، فکر تربیت منطبق با طبیعت بشر، به صورت مخالفت با تربیت فوق طبیعی ظاهر شده است. در عصر ما هم پیچیدگی ساختگی زندگی اجتماعی بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی، زیاده روی در تفکرگرائی علمی و فلسفی و نیز مبالغه در ماشینی کردن کسب و کار، قالبی شدن شیوه های مختلف زندگی فشار فوق العاده تشکیلات اداری و سازمانهای سیاسی، احساس خفقانی چندان شدید ایجاد کرده است که فرد جز با پناه بردن به دامن پذیرا و مهربان و بی تکلف طبیعت از چنگ آن خلاص نتواند شد.

تربیت طبیعی معانی متعدد و نظریه های مربوط بدان، اشکال متفاوت دارد:

الف- تربیت طبیعی می تواند مطلقاً " منفی باشد و نسبت به نیکی طبیعت اعتماد کامل نشان دهد، درصدد شکوفائی همه تمایلات اعم از فکری و اجتماعی و هنری باشد و دانسته از هرگونه اجبار و حتی تلقینی روی وجدان کودک بپرهیزد، و درین راه به جلوگیری از هر نوعی که برای جریان خودبخودی نشو و نمای طبیعی کودک مزاحمت ایجاد نماید، اکتفا کند. تصور روسو از تربیت چنین بود، لذا می نویسد: " اگر آدمی طبیعتاً " خوبست، مادام که چیزی از خارج وی را به فساد نکشاند است، همچنان خوب باقی می ماند... پس راه ورود را بر معایب ببندید، در نتیجه قلب انسان برای همیشه پاک و صاف خواهد ماند. تعلیم و تربیت منفی به کسی فضائل اخلاقی نمی دهد، ولی از معایب و معاسد جلوگیری می کند، حقیقت نمی آموزد، اما از اشتباه حفظ می کند... "

اگر می توانستید هیچ کاری نکنید و نگذارید هیچ کاری صورت گیرد، اگر می توانستید شاگردان را تندرست و نیرومند به دوازده سالگی برسانید، بدون اینکه بتواند دست راست و چپ خود را از یکدیگر تمیز بدهد، به محض اینکه نخستین درسهای شما را شنید چشمان فهم و ادراک او برای استماع منطق و استدلال باز می شد او که هیچگونه پیشداوری و هیچگونه عادت بی داشت... در محضر شما به عاقلترین مردم تبدیل می شد، و شما با شروع کار خود به صورت کسی که هیچ اقدامی نمی کند، در تعلیم و تربیت اعجاز می کردید. ۳"

سوالی که در اینجا مطرح می شود اینست که آیا می توان چنین رفتاری را تربیت نامید؟

ب - در معنایی محدودتر، تربیت طبیعی تربیتی است که فقط هدفهای تربیتی بی را که در

طبیعت موجود ثبت و مقدر است ، می‌پذیرد وهمه غوامض زندگی اجتماعی و وجوه ساختگی و جنبه‌های دروغین آنرا مردود می‌شمارد . روی اهمیت تربیت بدنی و تفریحات سالم مربوط بدان ناهکید می‌ورزد و کسب آمادگی برای کار و حرفه را که در عین حال احتیاج به فعالیت و سائقه صیانت ذات را ارضاء می‌کند با تربیت بدنی پیوند می‌دهد .

ج - تربیت طبیعی وقتی پیروی گام‌بگام از رشد موجود زنده را چون قانون‌اساسی وجود وی لازم‌الاتباع بداند و از هرگونه پرورش کورکورانه و تحمیلی بپرهیزد ، در معنای وسیع خود بکار رفته‌است . در اینصورت ، تربیت نه تنها طبیعت را به خودش واگذار نمی‌کند ، بلکه بعکس ، سعی دارد موجود زنده را در محدوده قوانین حاکم بر تحولات طبیعتش نگهدارد .

بنابراین ، تربیت طبیعی به قبول این اصل می‌رسد که شکوفائی استعدادهای آدمی بانوسل به یافته‌های علوم مثبته نظیر زیست‌شناسی جامعه‌شناسی ، و روانشناسی هدایت و تسهیل می‌شود . در چنین حالتی تربیت طبیعی عبارتست از تمایل به بدل ساختن طبیعت‌غریزی و بی‌شعور به طبیعتی آگاه‌تر و هشیارتر ، و بدین طریق تربیت طبیعی به اصلی که می‌گوید " تنها با پیروی از قوانین طبیعت می‌توان بر طبیعت فرمانروائی کرد " ، معنقد و وفادار می‌ماند .

نقد مبنای تربیت طبیعی

دو اندیشه پربار را مدیون نظریه پردازان طرفدار تربیت طبیعی می‌باشیم : یکی فکسر مطابقت دادن تربیت با پیشرفت رشد جسمی و مغزی موجود ، و دیگری فکر استفاده از همه یافته‌های علوم مثبته برای دست یافتن برانطباق

مذکور ، ولی از جهات دیگر در مفهوم تربیت طبیعی نقاط مبهمی وجود دارد که داوری درباره آنرا دشوار می‌سازد . مثلا " آدمی دارای طبیعتی مادی و زیستی ، طبیعتی اجتماعی و طبیعتی روانی است ، سؤال اینست که ضرورت‌های مربوط به کدامیک از این طبایع باید مبنای تربیت طبیعی قرارگیرد . آیا قرار است که به همه غرائز و همه کششهای ذاتی اجازه دهیم که آزادانه جریان یابند یا شناخت علمی قوانین مربوط به تحول طبیعی آدمی را وسیله تسهیل تحول او با حفظ آن از انحرافات قرار خواهیم داد . از طرف دیگر تربیت طبیعی نمی‌تواند این نکته را از نظر دور بدارد که سازگاری با اجتماع مستلزم پس زدن یا لافل بنظم در آوردن قدرتمندترین تمایلات طبیعی است . بنابراین لافل باید چنین نتیجه گرفت که رشد طبیعی سطوح و درجاتی دارد و اگر " طبیعت " همه آنها را شامل است ، موجود زنده نمی‌تواند به مدارج عالی آن نائل آید مگر بدین شرط که مدارج پائین را پشت سر بگذارد یا بگونه‌ای آنها را فدا کند . مثلا " چنانکه می‌دانیم ، غرض اصلی از سازمان یافتن مردم در گروه‌های اجتماعی



باشد. درست برعکس، تربیت باید موجود را چنانکه هست در اختیار بگیرد و او را به مقصدی که در طبیعتش پیش بینی و مقدر شده است برساند. بدین منظور، تربیت باید از طبیعت و قوانین آن پیروی کند، توسعه آنرا تأمین نماید، آنرا بصورت ماده اولیه مورد استفاده قرار دهد، آنرا بصورت وسیله‌ای که بیاری آن به هدفهای تربیتی انسان توان رسید درآورد و همزمان باین، از آن ببرد، آنرا اصلاح نماید آنرا بارور سازد، آنرا پیوسته رام کند و بطور خلاصه با آن معارضه نماید.

بعلاوه این طبیعت هرچه باشد، چه بخواهیم از آن تبعیت کنیم و چه بخواهیم برآن غلبه نمائیم، در هر صورت باید آنرا بشناسیم، بدین معنی است که زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی همه علوم تخصصی بی که علم تربیت ناگزیر از آنها استمداد می‌کند، جزء بیانی لازم عمل تربیتی محسوب می‌شوند.



رها شدن انسان از چنگ ضرورت‌های طبیعی و کاستن از میزان فشار این ضرورت‌هاست تا با خلاص شدن از قید و بند زندگی طبیعی بخود آید و به تحقق سرنوشت خاص اجتماعی خویش بپردازد. به همین دلیل تربیت هرگاه طبیعی کامل باقی بماند، بدشواری می‌تواند اجتماعی باشد.

علاوه بر تناقض فوق، بین طبیعت و انسانیت یعنی صفت خاص انسانی وابسته به موجود مورد تربیت نیز تناقض وجود دارد. زیرا تعالی بسوی صفات انسانی، مستلزم ورود به حالات وجدانی یا بقول فلاسفه مستلزم شرکت در عالم ارزشهای روحانی است که روحانیت خود مدیون برتر رفتن از عالم طبیعت و درمقابل آن قرار گرفتن میباشد. بدین ترتیب، تربیت اگر کاملاً "طبیعی" باشد تربیت نیست و اگر تربیت واقعی است نمی‌تواند کاملاً "طبیعی" باشد. با اینهمه آنچه باقی می‌ماند اینست که تربیت نمی‌تواند منظمًا و بکلی ضد طبیعت باشد. ممکن است در هر نوع تربیتی زهد و ریاضت و ترک دنیا مقامی داشته باشد، ولی تربیت نمی‌تواند بتمامی مبارزه علیه طبیعت

و معلمینسی از عهده برقراری چنین رابطه دوستانه و مؤثر می‌آیند که دارای نگرشی پذیرا و مثبت بوده و شنونده‌ای صادق و مسرور اعتماد باشند و سرانجام از قلبی پر مهر و عضویت برخوردار باشند.

دکتر فرخنده مفیدی

را مورد ارزیابی قرار داده و راههای مختلفی را پیش روی او بگذارد. در این موقعیت او همچنین می‌تواند مسأله را در انتخاب بهترین روش مناسبترین شیوه آزاد بگذارد. در پایان لازم به ذکر است، تنها مریدان



۵- آنان معتقدند که کارکردن علاوه بر پاداش مالی منافعی مانند ایجاد روابط بین افراد، امنیت و غیره در بردارد.

۶- آنان در می یابند که در اثر کارکردن، به بررسی و تفحص موثرتر و منظم تری از خویش و محیط خود می رسند.

۷- تمایل بیشتر به قبول مسئولیت، آگاهی بیشتر از دارائی ها و کمبودهای فردی و اجتماعی، درک واضحتر، کامل تر و جامعتر شخصی و اجتماعی، احساس تعهد بیشتر نسبت به هدفهای شخصی و اجتماعی، توانائی برقراری سازش و مصالحه بین آرزوهای دور و دراز و واقعیت های زندگی، داشتن هدفها ابراز توانائیهها و خصوصیات شخصی خویشان داری و هزاران صفات انسانی برتر دیگر از مسائلی هستند که در اثر کارکردن در افراد انسانی پدید می آید.

نقطه مقابل کار یعنی بیکاری منشاء هزاران فساد و تباهی و بزهکاری در افراد آدمی است. لذا والدین محترم برابر با دانش و بینش خود موظف هستند در سنین مختلف و به خصوص در سنین نوجوانی و جوانی فرزندان خود را به انتخاب یک حرفه مفید و مناسب ترغیب نموده و موجبات بروز استعدادهای نهفته فرزندان خود را از طریق کار و کارکردن فراهم سازند.

یدا... جهانگرد



بهر حال انتخاب شغل در جامعه وابستگی شدیدی به نظام ارزشهای آن جامعه دارد. و نظام ارزشها شدیداً افراد را در انتخاب شغل تحت تاثیر قرار می دهد. در مملکت ما که موضوع انتخاب شغل و حرفه و راهنمائیهی دانش آموزان در مسائل شغلی موضوع جدیدی است مناسبانه در مورد این موضوع نسبتاً جدید هم مثل سایر مسائل دیگر تحقیقی انجام نشده و ما میزانی در دست نداریم که انگیزه های جوانانمان را در انتخاب حرفه و شغل، بررسی کنیم. شاید بسیاری این تصور را داشته باشند که در انتخاب شغل و حرفه به جز پول و مقام ارزش دیگری نمی تواند مطرح باشد ولی با مختصر تعمقی متوجه می شویم که علاوه بر مسائل مادی اصول دیگری خواه و ناخواه جوانان را در انتخاب شغل تحت تاثیر قرار می دهد به عنوان مثال:

۱- جوانان معتقدند که کار به عزت نفس و استقلال روحی کمک می کند.

۲- آنان معتقدند که با کارکردن به طرق مختلفی مثل تهیه کالا و ارائه خدمات به اجتماع و جامعه شان فایده می رسانند.

۳- آنان معتقدند که هرکس به صورتی باید دین خود را به جامعه بپردازد که یکی از صور پرداخت این دین کارکردن و ارائه خدمات ب دیگران است.

۴- جوانان پس از مدتی به این مطلب می رسند که بیکاری در جامعه حکم بی وزنی در فضا را دارد، بنابراین برای ثبات و استقلال و بروز شخصیت خود بدینال انتخاب حرفه و شغل می روند.